



نسل، یعنی هر دوره ده‌ساله، اما این روزها، سرعت رشد تکنولوژی تعریف نسل را تغییر داده است. اگر بخواهیم خط توانمندی یا عدم توانمندی را بین نسل‌ها ترسیم کنیم، مرز تفاوت، متولدین دهه شصت هستند. بعد آن‌ها هر چه جلو برویم، نازپرورده‌اند و قبل آن‌ها هر چه عقب برویم، به آدم‌های توانمندی می‌رسیم که همه کاری بلد بودند و به اصطلاح می‌توانستند گلیمشان را از آب بیرون بکشند.

اگر به نتیجه رسیدیم که نیازمند نسلی توانمند هستیم، باید چه کنیم؟

● یکی از دلایل توانمندی نسل قبل، عدم وجود امکانات بود. امروزه امکانات به قدر وفور هست، چرا نباید استفاده کنیم؟

● نسل قدیم، سرمایه کمی داشتند؛ شاید برای همین کارها را خودشان می‌کردند. جواب این هم روشن است؛ زمانی که

از بچه‌های دهه سومی به بعد، یعنی متولدین ۶۰ که بهار بعدی، وارد ۴۰ سالگی می‌شوند، هر چه جلوتر می‌آییم، با نسلی مواجه می‌شویم که با امکانات بیشتر، رفاه مطلوب‌تر و البته نازپرورده‌تر بزرگ شده‌اند و دست به سیاه‌وسفید نزده‌اند. بچه‌هایی که فقط بلدند درس بخوانند و جهت گذراندن اوقات، جز استفاده از موبایل، تبلت، کنسول و... ممکن است رشته‌ای ورزشی یا یک ساز موسیقی یا زبان خارجی یاد بگیرند؛ و در بیابان که نه حتی اگر داخل خانه هم تنها بمانند، بلدند بیدار شوند و زنگ بزنند به بزرگ‌ترها که ما گرسنه‌ایم، کجا ماندید! و اگر بزرگ‌ترها خیلی دیر کنند، شماره رستوران محل را می‌گیرند و غذا سفارش می‌دهند. چه کنیم نسل بعدی، اگر تنها در خانه، بدون اینترنت و تلفن ماندند، از گرسنگی تلف نشوند!



زندگی

لای

پرقو

○ مهدیه مظفری

رفاه نسبی است، باید به خودمان سختی بدهیم؟
● خانواده‌های پرجمعیت قدیم، باعث می‌شد والدین و بزرگ‌ترها، وقت کافی برای فرزندان نداشته باشند؛ لذا افراد خانواده سعی می‌کردند مشکلات خودشان را حل کنند. در این دوره، والدین فراغت بیشتری دارند.

خب! تا اینجا حق با شماست، نیاز به نسل توانمند نداریم؛ اما صبر کنید، بیایید نگاهی بیندازیم به مزایای توانمندی اشخاص:

● **عزت نفس:** وقتی کسی کاری بلد است یا هنری می‌آموزد، باعث می‌شود وسیله‌ای برای خودش درست کند، شالی بیافد، لباسی بدوزد که نتیجه تلاش شخصی اوست. این درست کردن، سبب حس ارزشمندی در اشخاص می‌شود.

● **استقلال:** انسان، موجودی اجتماعی است، اما نباید آن قدر در کارها به اطرافیان وابسته باشد که نتواند بدون دیگران یک روز را سپری کند. پدر و مادر عزیز، شما همیشه و هر لحظه نمی‌توانید فرزندان را همراهی کنید. اگر بورس تحصیلی خارج از کشور گرفت و رفت، آنجا باید چه کار کند؟

● **کمک‌رسانی:** هر فن و هنر، وسیله‌ای است برای کمک، ایجاد محبت و... چه این‌که در مواقعی اضطراری، افراد توانمند می‌توانند کمک حال باشند و آن‌هایی که فقط درس خواندن بلدند، متأسفانه فقط دست و پا گیر هستند.

● **نگاه اقتصادی:** بعدها این فرزند، قرار است زندگی مشترک تشکیل دهد و وقتی خیلی از کارها را بلد باشد، در هزینه‌هایش صرفه‌جویی می‌شود.

● **صرفه‌جویی در وقت:** گاهی برای چیزی که نیازی نسبت به آن وجود دارد، باید ساعت‌ها وقت هزینه کرد تا بتوان آن را به دست آورد، اما مثلاً اگر شخص خیاطی بلد باشد، برای داشتن یک لباس خاص، زمان کمتری صرف می‌کند.

حالا به نظرتان باید نسل توانمندی تربیت کنیم یا بگذاریم نسل نازپرورده‌ی ما، فقط رئیس شوند؟
اما در آموزش هم باید نکاتی را رعایت کرد، چه این‌که شاید خیلی از خانواده‌ها به علت مشکلات مالی، سراغ آموزش غیر درسی به فرزندان‌شان نروند.

اول: کسی نگفت بچه‌ها را چپ و راست، کلاس بگذارید. خودتان را دست‌کم نگیرید و ابتدا توانمندی‌های خودتان را به آن‌ها یاد بدهید؛ آشپزی، از جمله کارهایی است که همه مادرها غالباً به شکل پیشرفته و حرفه‌ای آن را بلدند؛ شاید بلد نباشید بیف‌استروگانف درست کنید، اما قطعاً بوی قورمه‌سبزی‌تان تا دو کوچه آن طرف‌تر می‌رود.

دوم: صبور باشید. در آموزش به بچه‌ها، باید آرامش داشت. ممکن است برای درست کردن یک غذای خیلی

ساده، کل آشپزخانه را به هم بریزند یا حتی برای دوختن یک عروسک، کل میز خیاطی را. یا برای درست کردن یک کیت برقی، دیگر هیچ ابزاری سر جایش نباشد و آماده شدنش ساعت‌ها طول بکشد. بگذارید بچه‌ها در کنارشان، یاد بگیرند، بیاموزند و آخر کار همه وسایل را جمع کنید.

سوم: کارهای مورد نیاز خانه، دخترانه و پسرانه ندارد. هم دخترها باید بلد باشند پرده آویزان کنند، هم پسرها اگر در خانه ماندند، بتوانند غذای موردعلاقه‌شان را درست کنند. همه افراد باید توانمندی داشته باشند که تنهایی در خانه زندگی کنند و لذت ببرند؛ البته علاقه بچه‌ها مهم است، ولی اصول اولیه کار را باید همه بدانند.

چهارم: گاهی انجام کارهای گروهی در خانه، غیر از آموزش، باعث شادی، نشاط، همراهی و انس بیشتر اعضای خانواده می‌شود. دوستی تعریف می‌کرد یک سال به علت مشکلات مالی و عدم امکان جابه‌جایی، نمی‌توانستیم خانه را دست نقاش بدهیم. تصمیم گرفتیم خودمان رنگ کنیم. بماند که اصول کار را خیلی بلد نبودیم و زمان بیشتری از ما گرفت، اما این کار جمعی، باعث شد بسیاری از کدورت‌ها رفع شود.

پنجم: توانمندی‌هایش را به اعضای فامیل و دوستان خانوادگی‌تان نشان بدهید. این کار باعث احساس ارزشمندی در فرزندان می‌شود.

ششم: می‌توانید از مدرسه بخواهید با برگزاری نمایشگاه آثار هنری، بچه‌ها را در آموزش و یادگیری تشویق کند.

هفتم: بعد از انتقال توانمندی‌های خود، می‌توانید سراغ اعضای فامیل یا دوستان‌تان بروید و از آن‌ها خواهش کنید به بچه‌ها آموزش دهند.

هشتم: امروزه در اینترنت و کانال‌های مختلف، آموزش هر فن و حرفه‌ای پیدا می‌شود. لازم نیست برای خیلی از کارها سراغ کلاس‌های مختلف با هزینه‌های سرسام‌آور بروید.

نهم: کارهای خانه را تقسیم کنید. مثلاً نظافت هفتگی خانه، با حضور همه اعضا انجام شود. آشپزی، شستن ظروف و... بین اعضا تقسیم شود. در مهمانی‌ها، روضه‌ها و برنامه‌ها، به بچه‌ها مسئولیت بدهید تا کار را در کنار بزرگ‌ترها یاد بگیرند.

دهم: به جای خرید یک سری از وسایل، با کمک اعضای خانواده، وسیله مورد نیاز تأمین شود. مثلاً اگر خانه نیاز به رومیزی دارد، بچه‌ها و مادر خانواده با انتخاب یک هنر، مثل گلدوزی، یک رومیزی برای خانه بدوزند؛ یا اگر نیاز به قفسه جدیدی هست، پدر خانواده با بچه‌ها، دست به کار شوند و قفسه جدید را خودشان بسازند.

”

انسان، موجودی اجتماعی است، اما نباید آن قدر در کارها به اطرافیان وابسته باشد که نتواند بدون دیگران یک روز را سپری کند.